

Examining the Challenges and Solutions for Addressing the Immunity of State Officials with Emphasis on the Practice of the International Criminal Court

1. Tahereh Bahrami: Department of Law, Cha.C., Islamic Azad University, Chalus, Iran
2. Fallah Fallah: Department of Law, Cha.C., Islamic Azad University, Chalus, Iran. Email: fallah@iauns.ac.ir (Corresponding Author)
3. Mazaher Khajvand: Department of Law, Cha.C., Islamic Azad University, Chalus, Iran
4. Vali Eslami: Department of Law, Cha.C., Islamic Azad University, Chalus, Iran

ABSTRACT

The immunity of state officials, particularly heads of state, constitutes one of the most significant obstacles to the prosecution and punishment of perpetrators of international crimes. With the establishment of the International Criminal Court (ICC), considerable efforts have been undertaken to combat impunity and to restrict the scope of such immunities. However, this matter still faces challenges that require further discussion and examination. The purpose of the present article is to analyze the following crucial question: what are the challenges in addressing the immunity of state officials, and what are the possible solutions to these challenges from the perspective of the practice of the ICC? This article is descriptive-analytical in nature and relies on a library-based research method to examine the question at hand. The findings indicate that the lack of cooperation by certain states, conflicts with customary international law regarding immunity, and the influence of political considerations on the Court's performance have all created serious obstacles to the realization of international justice. A prominent example of this situation is the case of Omar al-Bashir, the former President of Sudan, who, despite the issuance of an arrest warrant, managed to travel to various countries without being apprehended. Strengthening international and diplomatic cooperation, ensuring the effective enforcement of ICC rulings, introducing reforms in the Court's approach to dealing with the immunity of state officials, enhancing political and judicial support for the Court, reinforcing oversight mechanisms for the enforcement of ICC judgments, establishing special teams for pursuing arrests, and raising awareness and providing training to states and domestic institutions are among the most significant recommendations for overcoming the challenges associated with addressing the immunity of state officials, with emphasis on the practice of the International Criminal Court.

Keywords: *Immunity, Impunity, International Criminal Court, State Officials*

How to cite: Bahrami, T., Fallah, F., Khajvand, M., & Eslami, V. (2026). Examining the Challenges and Solutions for Addressing the Immunity of State Officials with Emphasis on the Practice of the International Criminal Court. *Comparative Studies in Jurisprudence, Law, and Politics*, 8(2), 1-14.

© 2026 the authors. This is an open access article under the terms of the Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International (CC BY-NC 4.0) License.

Submit Date: 26 June 2025
Revise Date: 20 October 2025
Accept Date: 27 October 2025
Publish Date: 22 June 2026



بررسی چالش‌ها و راهکارهای مقابله با مصونیت مقامات رسمی با تأکید بر رویه دیوان کیفری بین‌المللی

۱. طاهره بهرامی: گروه حقوق، واحد چالوس، دانشگاه آزاد اسلامی، چالوس، ایران
۲. محسن فلاح*: گروه حقوق، واحد چالوس، دانشگاه آزاد اسلامی، چالوس، ایران. پست الکترونیک: fallah@iauns.ac.ir (نویسنده مسئول)
۳. مظاهر خواجهوند: گروه حقوق، واحد چالوس، دانشگاه آزاد اسلامی، چالوس، ایران
۴. ولی اسلامی: گروه حقوق، واحد چالوس، دانشگاه آزاد اسلامی، چالوس، ایران

چکیده

مصونیت مقامات رسمی، به‌ویژه سران کشورها، یکی از مهم‌ترین موانع تعقیب و مجازات مرتکبان جنایات بین‌المللی است. با شکل‌گیری دیوان کیفری بین‌المللی تلاش‌های قابل‌توجهی در جهت مبارزه با بی‌کیفری و محدود ساختن دامنه این مصونیت‌ها صورت گرفته است اما هنوز این امر با چالش‌هایی مواجه است که نیازمند بحث و بررسی است. هدف مقاله حاضر بررسی این سوال مهم است که چالش‌های مقابله با مصونیت مقامات رسمی چیست و راهکارهای مقابله با این چالش‌ها از منظر رویه دیوان کیفری بین‌المللی چیست؟ این مقاله توصیفی تحلیلی است و با استفاده از روش کتابخانه‌ای به بررسی سوال مورد اشاره پرداخته است. یافته‌ها بر این امر دلالت دارد که عدم همکاری برخی کشورها، تعارض با حقوق بین‌الملل عرفی در زمینه مصونیت، و نفوذ ملاحظات سیاسی بر عملکرد دیوان، موجب شده است که اجرای عدالت بین‌المللی با موانع جدی مواجه شود. نمونه بارز این وضعیت، پرونده عمرالبشیر، رئیس‌جمهور پیشین سودان است که علی‌رغم صدور حکم بازداشت، موفق به سفر به کشورهای مختلف بدون دستگیری شد. تقویت همکاری‌های بین‌المللی و دیپلماتیک، اجرای مؤثر احکام دیوان، اصلاحات در رویکرد دیوان برای مقابله با مصونیت مقامات دولتی، حمایت سیاسی و قضائی بیشتر از دیوان، تقویت نظارت بر اجرای حکم‌های دیوان، ایجاد تیم‌های ویژه برای پیگیری دستگیری‌ها و آگاه‌سازی و آموزش کشورها و نهادهای داخلی از مهمترین پیشنهادها برای رفع چالش‌های مقابله با مصونیت مقامات رسمی با تأکید بر رویه دیوان کیفری بین‌المللی است.

واژگان کلیدی: مصونیت، بی‌کیفری، دیوان کیفری بین‌المللی، مقامات رسمی

نحوه استناددهی: بهرامی، طاهره، فلاح، محسن، خواجهوند، مظاهر، و اسلامی، ولی. (۱۴۰۵). بررسی چالش‌ها و راهکارهای مقابله با مصونیت مقامات رسمی با تأکید بر رویه دیوان کیفری بین‌المللی. پژوهش‌های تطبیقی فقه، حقوق و سیاست، ۸(۲)، ۱۴-۱.

© ۱۴۰۵ تمامی حقوق انتشار این مقاله متعلق به نویسنده است. انتشار این مقاله به‌صورت دسترسی آزاد مطابق با گواهی (CC BY-NC 4.0) صورت گرفته است.

تاریخ ارسال: ۵ تیر ۱۴۰۴

تاریخ بازنگری: ۲۸ مهر ۱۴۰۴

تاریخ پذیرش: ۵ آبان ۱۴۰۴

تاریخ چاپ: ۱ تیر ۱۴۰۵

در جامعه بین‌الملل همواره شنیع‌ترین جنایات را افرادی مرتکب می‌شوند که دارای مقام بلندپایه‌ای در کشور خود هستند. در دهه‌های اخیر، جامعه بین‌المللی شاهد وقوع جنایات گسترده و نظام‌مندی بوده که عمدتاً توسط یا به دستور مقامات عالی‌رتبه حکومتی صورت گرفته‌اند؛ از جمله نسل‌کشی رواندا، جنایات جنگی در یوگسلاوی سابق و جنایات علیه بشریت در دارفور. این وضعیت، ضرورت ایجاد سازوکاری بین‌المللی برای تعقیب کیفری افرادی که در مقام قدرت قرار دارند را بیش از پیش نمایان ساخت (Schabas, 2011). دیوان کیفری بین‌المللی به عنوان نخستین نهاد دائمی و مستقل کیفری بین‌المللی، در سال ۲۰۰۲ بر پایه اساسنامه رم تأسیس شد تا به این بی‌کیفری تاریخی خاتمه دهد و جنایات بین‌المللی را بدون توجه به موقعیت سیاسی یا رسمی مرتکبان، مورد پیگرد قرار دهد (International Criminal Court, 1998). در واقع، یکی از اهداف اصلی تأسیس دیوان کیفری بین‌المللی پایان دادن به بی‌کیفری برای مرتکبان جنایات سنگین مانند نسل‌کشی، جنایات علیه بشریت، و جنایات جنگی است. با این حال، چالشی که این نهاد بین‌المللی با آن روبه‌رو است، موضوع مصونیت مقامات رسمی از تعقیب کیفری است. بسیاری از کشورها، با استناد به قواعد حقوق بین‌الملل عرفی و اصل حاکمیت دولت‌ها، از تحویل مقامات بلندپایه خود به دیوان امتناع می‌ورزند. ماده ۲۷ اساسنامه رم به صراحت بیان می‌کند که موقعیت رسمی افراد، از جمله به عنوان رئیس دولت یا مقام عالی‌رتبه، مانعی برای مسئولیت کیفری یا اجرای صلاحیت دیوان نخواهد بود. این ماده، گامی مهم در راستای نفی مصونیت سستی مقامات رسمی در حقوق بین‌الملل کیفری محسوب می‌شود (Cassese, 2003). موضوع مصونیت مقامات رسمی در برابر تعقیب کیفری بین‌المللی از جمله چالش‌برانگیزترین مسائل در عرصه حقوق بین‌الملل کیفری است. از یک‌سو، اصول سنتی حقوق بین‌الملل، به‌ویژه مصونیت رؤسای کشورها، وزرای خارجه و سایر مقامات عالی‌رتبه از صلاحیت محاکم دیگر کشورها و نهادهای بین‌المللی را به رسمیت شناخته‌اند (Shaw, 2017). از سوی دیگر، افزایش چشمگیر جنایات بین‌المللی مانند نسل‌کشی، جنایت علیه بشریت و جنایت جنگی، که غالباً با مشارکت مستقیم یا غیرمستقیم مقامات دولتی انجام می‌گیرند، لزوم پاسخگویی این افراد را در سطح بین‌المللی دوچندان کرده است (Schabas, 2011). با توجه به این تعارض، تحلیل و تبیین حقوقی نحوه محدودسازی یا رفع مصونیت مقامات رسمی در نظام دیوان کیفری بین‌المللی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. تجربه عملی دیوان در پرونده‌هایی همچون عمرالبشیر به‌وضوح نشان می‌دهد که علی‌رغم وجود مقرراتی چون ماده ۲۷ اساسنامه رم، نبود اجماع سیاسی و حقوقی میان دولت‌ها، مانعی جدی برای اجرای بی‌طرفانه عدالت کیفری بین‌المللی محسوب می‌شود (Akande, 2009). این موضوع نه تنها مشروعیت و کارآمدی دیوان کیفری بین‌المللی را زیر سؤال می‌برد، بلکه موجب تداوم بی‌کیفری و تقویت فرهنگ مصونیت می‌گردد.

در چنین شرایطی، بررسی راهبردها و سازوکارهای مؤثر برای تقویت صلاحیت دیوان کیفری بین‌المللی در برخورد با مقامات رسمی، می‌تواند به توسعه حقوق بین‌الملل کیفری و افزایش اعتبار و اثربخشی نهادهای عدالت بین‌المللی کمک کند (Cassese, 2003). همچنین، پژوهش در این زمینه به درک بهتر تعارضات میان مصونیت دولت‌ها و مسئولیت کیفری افراد کمک کرده و می‌تواند زمینه‌ساز اصلاحات حقوقی و رویه‌ای در نظام بین‌المللی گردد. بنابراین، اهمیت و ضرورت این تحقیق نه تنها در بُعد نظری و توسعه ادبیات حقوقی، بلکه در بُعد عملی و سیاست‌گذاری عدالت بین‌المللی کاملاً برجسته است. پرونده‌هایی همچون عمرالبشیر، رئیس‌جمهور پیشین سودان، نشان می‌دهند که در عمل، بسیاری از کشورها به دلیل رعایت اصل مصونیت حاکمیتی یا فشارهای سیاسی از همکاری با دیوان سر باز می‌زنند (Akande, 2009). این مسئله سبب شده است که عدالت بین‌المللی نه تنها با موانع حقوقی، بلکه با چالش‌های سیاسی، دیپلماتیک و حتی مشروعیتی مواجه شود.

بنابراین، مسئله اصلی این پژوهش آن است که چالش‌ها و راهکارهای مقابله با مصونیت مقامات رسمی با تأکید بر رویه دیوان کیفری بین‌المللی کدام است؟ پاسخ به این سؤال مستلزم تحلیل تطبیقی میان نصوص قانونی، رویه عملی دیوان، نظریات حقوق دانان و چالش‌های موجود در عرصه بین‌المللی است.

۱) مصونیت مقامات رسمی و ماده ۲۷ اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی

مصونیت مقامات رسمی یکی از مفاهیم ریشه‌دار در حقوق بین‌الملل عمومی است که به‌طور سنتی با هدف حفظ روابط مسالمت‌آمیز میان دولت‌ها، تضمین استقلال عملکرد حاکمیت‌ها و رعایت اصل برابری دولت‌ها توسعه یافته است (Shaw, 2017). این مصونیت که عمدتاً شامل سران کشورها، وزرای خارجه و برخی دیگر از مقامات عالی‌رتبه می‌شود، به دو شکل اصلی قابل شناسایی است: مصونیت وظیفه‌ای که مرتبط با اعمال رسمی و حکومتی است، و مصونیت شخصی که شامل کلیه اقدامات فرد در دوره تصدی مقام می‌گردد (Bantekas & Oette, 2016).

در حقوق بین‌الملل عرفی، به‌ویژه در روابط دیپلماتیک و کنوانسیون‌های بین‌المللی مانند کنوانسیون وین ۱۹۶۱، این مصونیت‌ها جایگاه محکمی دارند. با این حال، در دهه‌های اخیر، با گسترش حقوق بین‌الملل کیفری و افزایش توجه به مسئولیت فردی در قبال ارتکاب جنایات بین‌المللی سنگین، مشروعیت و دامنه اعمال این مصونیت‌ها به چالش کشیده شده است (Cassese, 2003). دیوان کیفری بین‌المللی، به‌ویژه در ماده ۲۷ اساسنامه رم، به‌صراحت مصونیت مقامات را در برابر رسیدگی کیفری در موارد ارتکاب جنایاتی چون نسل‌کشی، جنایات علیه بشریت و جنایات جنگی، نفی کرده است (International Criminal Court, 1998). در حقوق بین‌الملل کیفری معاصر، به‌ویژه در رابطه با جنایات بین‌المللی سنگین مانند نسل‌کشی، جنایت علیه بشریت و جنایت جنگی، دیدگاه غالب بر آن است که چنین اعمالی نمی‌توانند به‌عنوان "وظایف دولتی مشروع" تلقی شوند. بنابراین، مرتکبان نمی‌توانند از مصونیت وظیفه‌ای بهره‌مند شوند (Cassese, 2003). دیوان کیفری بین‌المللی در ماده ۲۷ اساسنامه رم این رویکرد را نهاده‌ای کرده و اعلام می‌دارد که موقعیت رسمی افراد هیچ‌گونه مانعی برای مسئولیت کیفری آن‌ها ایجاد نمی‌کند (International Criminal Court, 1998). پرونده‌های متعدد، از جمله پرونده چارلز تیلور (رئیس‌جمهور سابق لیبیا) و عمر البشیر، نمونه‌هایی هستند که در آن‌ها دادگاه‌ها به‌صراحت اعلام کرده‌اند که مقامات دولتی نمی‌توانند در برابر اتهامات جنایات بین‌المللی به مصونیت وظیفه‌ای استناد کنند (Akande, 2009).

در دهه‌های اخیر، و به‌ویژه با افزایش توجه به حقوق بشر و مسئولیت فردی در برابر جنایات سنگین بین‌المللی، دیوان کیفری بین‌المللی و دیگر مراجع بین‌المللی به‌طور مداوم بر محدودیت‌های مصونیت شخصی تأکید کرده‌اند. در پرونده‌های عمر البشیر و چارلز تیلور، دیوان به‌صراحت اعلام کرده که مقامات دولتی نمی‌توانند از مصونیت شخصی برای اجتناب از پیگرد کیفری به‌ویژه در موارد ارتکاب جنایات جنگی، جنایات علیه بشریت یا نسل‌کشی استفاده کنند (Akande, 2009).

این رویکرد جدید موجب شده است که گفتمان حقوقی بین‌المللی در خصوص عدم مصونیت مقامات رسمی در مقابل جنایات بین‌المللی وارد مرحله‌ای جدید گردد. به‌ویژه اینکه این تحول در زمینه حقوق بشر جهانی و الزام‌های ناشی از مسئولیت فردی افراد، توجه بسیاری از نهادهای بین‌المللی و دیپلماتیک را جلب کرده است (Schabas, 2011).

مصونیت شخصی در حقوق بین‌الملل به‌عنوان ابزاری برای حفظ روابط دیپلماتیک و استقلال حاکمیتی دولت‌ها شناخته شده است، اما با پیشرفت حقوق بین‌الملل کیفری، به‌ویژه پس از تأسیس دیوان کیفری بین‌المللی، این مصونیت محدود شده است. دیوان کیفری بین‌المللی در

راستای مقابله با جنایات بین‌المللی و ارتکاب جرم توسط مقامات دولتی، مصونیت شخصی را تنها در برخی موارد خاص و با توجه به نوع جرم ارتكابی محدود می‌کند.

یکی از جنبه‌های کلیدی این اساسنامه، در برخورد با مسائل حقوقی پیچیده نظیر مصونیت مقامات رسمی، که معمولاً در سیستم‌های حقوقی سنتی به عنوان مانع در برابر مسئولیت کیفری شناخته می‌شود، به وضوح در ماده ۲۷ تبیین شده است. این ماده به‌ویژه در زمینه مصونیت مقامات عالی‌رتبه تأثیرات عمیقی بر رویکرد دیوان کیفری بین‌المللی داشته و موجب تغییراتی بنیادین در مفهوم مصونیت در حقوق بین‌الملل کیفری گردیده است (Schabas, 2011).

ماده ۲۷ اساسنامه رم، به‌طور صریح بیان می‌کند که مصونیت مقامات دولتی در برابر صلاحیت دیوان کیفری بین‌المللی نفی می‌شود. بر اساس این ماده، هیچ فردی، فارغ از مقام رسمی‌اش، نمی‌تواند از تعقیب کیفری برای ارتکاب جنایات بین‌المللی مصون باشد. در حقیقت، ماده ۲۷ اصل برابری در برابر قانون را در سطح بین‌المللی تقویت کرده و نشان‌دهنده تلاشی برای مقابله با بی‌کیفری مقامات دولتی است که جنایات بین‌المللی را مرتکب می‌شوند (International Criminal Court, 1998).

ماده ۲۷ اساسنامه رم، که با لغو مصونیت مقامات رسمی کشورها، به‌ویژه رؤسای دولت‌ها، وزرای خارجه و سایر مقامات ارشد، به نوعی اصول حاکمیتی دولت‌ها را به چالش می‌کشد، یکی از مباحث پرچالش در عرصه حقوق بین‌الملل کیفری است. این ماده در واکنش به رویکردهای سنتی در حقوق بین‌الملل، که اجازه می‌دهد مقامات دولتی از پیگردهای کیفری بین‌المللی معاف باشند، ضرورت پاسخگویی فردی در قبال جنایات بین‌المللی را تأکید می‌کند (Akande, 2009).

۲) راهکارهای مقابله با مصونیت مقامات رسمی با تأکید بر رویه دیوان کیفری بین‌المللی

تصویب ماده ۲۷ اساسنامه رم نه تنها تأکید بر مسئولیت فردی و عدالت جهانی است، بلکه چالش‌های مهمی را نیز به‌وجود آورده است. کشورهایی مانند ایالات متحده و چین به‌دلیل نگرانی از تداخل با حاکمیت ملی خود، از امضای اساسنامه رم خودداری کرده‌اند و بسیاری از کشورهای دیگر نیز در برابر اجرای این ماده مقاومت کرده‌اند (Shaw, 2017). همچنین، مسئله تعارضات بین‌المللی و مسائل سیاسی ناشی از این رویکرد باعث شده است که تحقق عدالت کیفری بین‌المللی در برخی از موارد با دشواری‌هایی همراه شود (Schabas, 2011). اساسنامه رم با تصویب ماده ۲۷ خود، به‌طور واضح مصونیت مقامات رسمی را در مقابل محاکمه‌های بین‌المللی به چالش کشیده و جایگاه جدیدی برای پاسخگویی فردی در برابر جنایات بین‌المللی ایجاد کرده است. این ماده در مسیر تقویت اصول عدالت و مبارزه با بی‌کیفری در سطح جهانی، اما همزمان با چالش‌های اجرایی و سیاسی روبه‌رو بوده است. با این وجود، تصویب این ماده گامی مهم در راستای ایجاد نظام عدالت کیفری بین‌المللی مؤثر و بی‌طرف است.

۳) پرونده عمر البشیر

عمر حسن احمد البشیر چهارمین رئیس‌جمهور سودان است. وی تا تاریخ ۱۱ آوریل ۲۰۱۹ رئیس‌جمهور و رئیس حزب کنگره سودان بود. او در سال ۱۹۸۹ در زمانی که یک سرهنگ ارتش سودان بود رهبری کودتای بدون خونریزی را برعهده گرفت و موفق به برکناری صادق المهدی نخست‌وزیر منتخب وقت شد و به قدرت رسید. دیوان بین‌المللی کیفری مستقر در لاهه در ۴ فوریه سال ۲۰۰۹ میلادی و در اقدامی بی‌سابقه حکم بازداشت عمر البشیر را به اتهام ارتکاب «جنایات جنگی و جنایت علیه بشریت» در دارفور، صادر کرد. این نخستین بار بود که دادگاه رسیدگی به جرائم جنگی حکم بازداشت رهبری را که هنوز در راس کار است، صادر می‌کرد. او در واکنش به این حکم گفته بود: «حکم را

در کوزه بگذارید.» پرونده عمر البشیر، رئیس‌جمهور سابق سودان، بارزترین نمونه در این زمینه است. علیرغم صدور حکم بازداشت توسط دیوان کیفری بین‌المللی، برخی کشورها به دلیل عضویت در اتحادیه آفریقا یا استناد به مصونیت دولت‌ها، از دستگیری وی خودداری کردند. دیوان در چندین رأی تأکید کرد که کشورهای عضو موظف به همکاری هستند و مصونیت مقامات مانعی برای اجرای عدالت نیست. دیوان کیفری بین‌المللی یکی از مهم‌ترین نهادهای قضائی در عرصه بین‌المللی است که مسئول رسیدگی به جنایات بین‌المللی مانند نسل‌کشی، جنایات علیه بشریت، جنایات جنگی و جرم تجاوز است. دیوان با تأسیس در اساسنامه رم ۱۹۹۸، هدف خود را مبارزه با بی‌کیفری در سطح جهانی و محاکمه مسئولین جنایات بین‌المللی قرار داده است (Schabas, 2011). پرونده عمر البشیر رئیس‌جمهور پیشین سودان، یکی از مهم‌ترین پرونده‌هایی است که دیوان در مواجهه با آن با چالش‌های متعدد حقوقی و سیاسی روبه‌رو بوده است. این پرونده نماد تعارض میان اصول حاکمیت دولت‌ها و پاسخگویی فردی در برابر عدالت بین‌المللی است (Akande, 2009).

عمر حسن احمد البشیر، رئیس‌جمهور سودان از ۱۹۸۹ تا ۲۰۱۹، به دلیل نقش‌آفرینی در ارتکاب جنایات سنگین در جریان جنگ داخلی دارفور و جنایات علیه بشریت تحت تعقیب دیوان کیفری بین‌المللی قرار گرفت. دیوان در سال ۲۰۰۹ به دلیل ارتکاب نسل‌کشی، جنایات علیه بشریت و جنایات جنگی علیه او حکم دستگیری صادر کرد (Cassese, 2003). این پرونده در سطح جهانی توجه زیادی را به خود جلب کرده است و در عین حال به یک آزمایش جدی برای اصول مصونیت مقامات رسمی و صلاحیت قضائی دیوان تبدیل شده است.

۴) چالش‌های حقوقی، سیاسی و اجرایی در پیگیری پرونده عمر البشیر

در این قسمت به بررسی چالش‌های حقوقی، سیاسی و اجرایی در پیگیری پرونده عمر البشیر پرداخته می‌شود.

۴-۱) چالش‌های حقوقی: مصونیت مقامات رسمی

یکی از چالش‌های اصلی دیوان در پیگیری پرونده عمر البشیر، مسئله مصونیت شخصی مقامات دولتی است. طبق حقوق بین‌الملل سنتی، مقامات عالی‌رتبه دولتی در برابر محاکم خارجی یا بین‌المللی از مصونیت برخوردارند (Shaw, 2017). با این حال، دیوان کیفری بین‌المللی با استناد به ماده ۲۷ اساسنامه رم، اعلام کرده که مصونیت مقامات رسمی در برابر تعقیب کیفری دیوان نفی می‌شود. این تحول در حقوق بین‌الملل کیفری، مفهوم برابری در برابر قانون را در سطح بین‌المللی تقویت کرده است و به دیوان اجازه داده تا علیه مقامات عالی‌رتبه دولتی، حتی در صورتی که در مقام رسمی خود باشند، اقدام کند (International Criminal Court, 1998).

۴-۲) چالش‌های سیاسی

در پی صدور حکم دستگیری عمر البشیر، برخی از کشورهای آفریقایی و دیگر کشورها با این حکم مخالفت کردند و اجرای آن را به‌ویژه در زمینه مسائل سیاسی و دیپلماتیک دشوار دانستند. این مخالفت‌ها عمدتاً به دلیل نگرانی از مداخله در حاکمیت ملی و آسیب به روابط دیپلماتیک بین‌المللی بود (Schabas, 2011). به‌ویژه برخی از کشورهای آفریقایی به این دلیل که عمر البشیر به عنوان یک مقام عالی‌رتبه در حین حضور در اجلاس‌های بین‌المللی از مصونیت برخوردار بود، از اجرای حکم دیوان امتناع کردند (Bantekas & Oette, 2016).

اگرچه دیوان کیفری بین‌المللی تصمیم به صدور حکم دستگیری علیه عمر البشیر گرفت، اما چالش‌های اجرایی در زمینه عدم همکاری برخی دولت‌ها با دیوان، موجب شد که عمر البشیر همچنان آزاد باقی بماند و در اجلاس‌های بین‌المللی حضور یابد. این وضعیت نشان‌دهنده ضعف در اجرای عدالت بین‌المللی در مواجهه با منافع سیاسی دولت‌ها است (Shaw, 2017).

پرونده عمر البشیر نشان‌دهنده پیچیدگی‌ها و چالش‌های موجود در پیگیری پرونده‌های جنایات بین‌المللی است. این پرونده نه تنها بر اصول حاکمیت و مصونیت مقامات دولتی تأثیر گذاشته بلکه در عرصه عدالت بین‌المللی و حقوق بشر نیز پرسش‌های جدیدی را مطرح کرده است. دیوان کیفری بین‌المللی با پیگیری این پرونده، ضمن تأکید بر حقوق بشر جهانی و مسئولیت فردی، چالش‌های جدی را در زمینه همکاری بین‌المللی و اجرای عدالت مطرح کرده است.

پرونده عمر البشیر همچنین با چالش‌های سیاسی گسترده‌ای روبه‌رو بوده است، به‌ویژه در ارتباط با مخالفت دولت‌ها و کشورهایی که از اجرای دستور دستگیری دیوان خودداری کردند. عمر البشیر در مدت ریاست‌جمهوری خود از نفوذ سیاسی زیادی در آفریقا برخوردار بود، و بسیاری از کشورهای آفریقایی، به‌ویژه در سازمان اتحادیه آفریقا (AU)، حکم دستگیری دیوان را به‌عنوان مداخله در امور داخلی کشورها و تهدیدی برای حاکمیت ملی خود دانستند (Akande, 2009).

این مخالفت‌ها به این دلیل بود که کشورهای مخالف حکم دستگیری احساس می‌کردند که اجرای این حکم، به‌ویژه در مواقعی که عمر البشیر در حال انجام مأموریت‌های دیپلماتیک یا شرکت در اجلاس‌های بین‌المللی بود، می‌تواند رابطه‌شان با سودان و همچنین ثبات منطقه‌ای را تهدید کند.

اتحادیه آفریقا و برخی از کشورهای دیگر معتقد بودند که دیوان کیفری بین‌المللی به‌طور نامتناسبی بر روی رهبران کشورهای آفریقایی تمرکز کرده است و این موضوع به یک نگرانی برای انتقامجویی سیاسی تبدیل شده است. بعضی کشورها به‌ویژه در آفریقا احساس می‌کنند که دیوان بیشتر برای پیگرد مقامات آفریقایی طراحی شده است و نهادهای غربی، مانند ایالات متحده و کشورهای اروپایی، از مسئولیت‌های مشابه در قبال مقامات خود شانه خالی کرده‌اند (Schabas, 2011).

۴-۳) چالش‌های حقوقی

یکی از بزرگ‌ترین چالش‌های حقوقی در پرونده عمر البشیر، مسئله مصونیت مقامات رسمی بود. در حقوق بین‌الملل سنتی، مقامات ارشد دولتی، از جمله رؤسای دولت‌ها و وزرای خارجه، از مصونیت شخصی برخوردارند، به این معنا که از محاکمه در دادگاه‌های خارجی معاف هستند. در این زمینه، بسیاری از کشورها و نهادهای حقوقی دیوان کیفری بین‌المللی به صورت تاریخی با این اصل مخالفت می‌کنند. طبق ماده ۲۷ اساسنامه رم دیوان کیفری بین‌المللی، هیچ فردی، حتی مقامات رسمی، نمی‌تواند از مسئولیت کیفری برای ارتکاب جنایات بین‌المللی معاف باشد. دیوان در پی صدور حکم دستگیری برای عمر البشیر، بر این نکته تأکید کرد که مصونیت مقامات دولتی در برابر محاکمه‌های بین‌المللی در صورت ارتکاب جنایات جنگی، نسل‌کشی، و جنایات علیه بشریت لغو می‌شود. با این حال، در سطح حقوقی، این تصمیم با انتقادات زیادی روبه‌رو شد، چراکه بسیاری از کشورها مصونیت مقامات دولتی را به‌عنوان بخش اساسی حاکمیت دولت‌ها می‌دانند. این نگرش بیانگر چالش‌های عمیق در تعادل بین حاکمیت ملی و عدالت بین‌المللی است (Tladi, 2015).

بسیاری از کشورها بر این باورند که لغو مصونیت مقامات رسمی، به‌ویژه رؤسای دولت‌ها، می‌تواند نظام بین‌المللی را در معرض خطر قرار دهد، چراکه ممکن است روابط دیپلماتیک بین دولت‌ها را به‌طور جدی مختل کند.

این انتقاد مطرح می‌شود که دیوان کیفری بین‌المللی ممکن است به ابزاری برای فشار سیاسی تبدیل شود که ممکن است برای اهداف غیرحقوقی از آن سوءاستفاده شود (Bantekas & Oette, 2016). همچنین برخی معتقدند که چنین رویکردی می‌تواند باعث تضعیف اصول حاکمیت ملی شود که اساس روابط بین‌المللی را تشکیل می‌دهند.

۴-۴) چالش‌هایی اجرایی

پرونده عمرالبشیر، به‌ویژه با تأکید دیوان بر نفی مصونیت مقامات دولتی، تأثیر عمیقی بر رویه بین‌المللی در مورد مصونیت مقامات دولتی داشته است. دیوان کیفری بین‌المللی با صدور احکام خود در خصوص عمرالبشیر، بر این موضوع تأکید کرد که مصونیت شخصی مقامات رسمی در برابر جنایات بین‌المللی نظیر نسل‌کشی و جنایات علیه بشریت قابل اعمال نخواهد بود (Akande, 2009).

یکی از بزرگ‌ترین چالش‌ها در اجرای حکم دستگیری عمرالبشیر، عدم همکاری برخی دولت‌ها بود. دیوان کیفری بین‌المللی برای اجرای حکم‌های خود به همکاری کشورهای عضو نیاز دارد تا متهمان را دستگیر کرده و به دیوان تحویل دهند. با این حال، در مورد عمرالبشیر، بسیاری از کشورهای عضو دیوان از اجرای حکم دستگیری خودداری کردند، به‌ویژه کشورهای چین، روسیه، و بسیاری از کشورهای آفریقایی که از اقدامات دیوان انتقاد داشتند و در برابر آن مقاومت کردند.

این موضوع نشان‌دهنده مشکلات جدی در اجرای عدالت بین‌المللی است و ممکن است به ضعف دیوان در اجرای احکام خود و مبارزه با بی‌کیفری در سطح جهانی بیانجامد.

عدم همکاری کشورهای عضو دیوان موجب شده که پرسش‌هایی در خصوص قدرت اجرایی دیوان و سازوکارهای آن به‌وجود آید. برخی معتقدند که دیوان به دلیل وابستگی به همکاری کشورهای عضو، از قابلیت اجرایی محدودی برخوردار است (Shaw, 2017).

این مسأله همچنین باعث انتقاد از دیوان شده است که شاید به اندازه کافی قدرت سیاسی و عملی برای اجرای عدالت جهانی را نداشته باشد. برخی مخالفت‌ها را به این نکته نسبت می‌دهند که این کشورها ترجیح می‌دهند روابط دیپلماتیک خود را حفظ کنند تا به تعهدات بین‌المللی خود عمل کنند، که این می‌تواند منجر به بی‌اعتباری بیشتر دیوان و افزایش بی‌کیفری در سطح جهانی شود (Akande, 2009).

پرونده عمرالبشیر یکی از پیچیده‌ترین پرونده‌ها در تاریخ دیوان کیفری بین‌المللی است که چالش‌های حقوقی، سیاسی و اجرایی آن نمایانگر مشکلات جدی در اجرای عدالت بین‌المللی و مقابله با بی‌کیفری است. این پرونده همچنین بر ضرورت تقویت همکاری‌های بین‌المللی و تضمین اجرای احکام دیوان تأکید دارد تا عدالت در سطح جهانی تحقق یابد.

۵) راهکارها و پیشنهادها

در این قسمت به بررسی راهکارها و پیشنهادها پرداخته می‌شود.

۵-۱) راهکارها حقوقی و پیشنهادها

الف) تقویت تفسیر و اجرای ماده ۲۷ اساسنامه رم:

یکی از مهم‌ترین پیشنهادات برای حل چالش‌های حقوقی مربوط به مصونیت مقامات دولتی، تقویت تفسیر ماده ۲۷ اساسنامه رم است. این ماده به‌طور صریح اعلام می‌کند که مصونیت مقامات رسمی در برابر محاکمه‌های دیوان کیفری بین‌المللی نفی می‌شود. برای اطمینان از اینکه این ماده به‌طور مؤثر و عادلانه اجرا شود، نیاز است که دیوان به‌طور مداوم بر اهمیت برابری در برابر قانون و مقابله با بی‌کیفری تأکید کند و تفسیر گسترده‌تری از آن ارائه دهد.

ب) آموزش و توانمندسازی کشورهای عضو در خصوص حقوق بشر و اصول عدالت جهانی:

کشورهای عضو باید آموزش‌های بیشتری در زمینه حقوق بشر و مسئولیت کیفری فردی دریافت کنند تا مفهوم عدم مصونیت مقامات دولتی را به عنوان یک اصل حیاتی برای تحقق عدالت بین‌المللی درک کنند. این امر می‌تواند از مقاومت برخی کشورها در برابر اجرای احکام دیوان جلوگیری کند.

ج) تقویت همکاری‌های بین‌المللی در زمینه حقوق بشر:

کشورهای عضو دیوان باید یک نظام همکاری‌های قانونی و قضائی مستحکم با دیوان ایجاد کنند تا بتوانند مقامات دولتی را در صورت ارتکاب جنایات بین‌المللی، به محاکمه بکشانند. این همکاری‌ها می‌تواند شامل همکاری در زمینه دستگیری متهمان و تحویل آنها به دیوان باشد. پیشنهادها در این خصوص عبارت است از:

۱) کشورهای عضو دیوان باید به دیوان کیفری بین‌المللی کمک کنند تا احکام خود را در سطح جهانی به‌طور مؤثری اجرا کند و از مقاومت‌های غیرحقوقی در برابر محاکمه مقامات دولتی جلوگیری شود.

۲) دیوان باید به کشورهای مختلف این پیام را بدهد که عدم همکاری با دیوان می‌تواند به بی‌اعتباری آنها در عرصه بین‌المللی منجر شود.

۵-۲) راهکارها و پیشنهادهاى سیاسى

الف) تقویت دیپلماسی حقوقی و سیاسی برای جلب حمایت کشورهای مخالف:

برای غلبه بر چالش‌های سیاسی و مقاومت برخی از کشورهای عضو، دیوان باید دیپلماسی حقوقی و سیاسی خود را تقویت کند. این دیپلماسی باید شامل مذاکرات و مشاوره‌های عمیق‌تر با کشورهای مخالف باشد تا آنها را از اهمیت پاسخگویی فردی و مبارزه با بی‌کیفری آگاه سازد.

ب) ایجاد سازوکارهای جدید برای تأمین حمایت سیاسی از دیوان:

یکی از راهکارها می‌تواند ایجاد سازوکارهای جدید در سطح جهانی برای حمایت سیاسی از دیوان باشد. این سازوکارها باید به گونه‌ای طراحی شوند که کشورهای مخالف را متقاعد کند که اجرای حکم‌های دیوان برای حفظ امنیت جهانی و عدالت بین‌المللی حیاتی است.

ج) تقویت نقش سازمان‌های بین‌المللی مانند اتحادیه آفریقا:

یکی از پیشنهادات مؤثر می‌تواند ایجاد همکاری‌های بیشتر با نهادهای منطقه‌ای مانند اتحادیه آفریقا باشد. این نهادها می‌توانند در جلب حمایت کشورهای عضو خود از دیوان و تشویق به همکاری با دیوان نقشی حیاتی ایفا کنند.

پیشنهادات سیاسی در این خصوص عبارتند از: ۱) دیوان باید گزارش‌های مفصل و متقاعدکننده به کشورهای مخالف ارسال کند و از آنها بخواهد که برای حفظ ثبات منطقه‌ای و جهانی با دیوان همکاری کنند. ۲) اتحادیه آفریقا و دیگر نهادهای منطقه‌ای باید به‌طور مستمر از دیوان حمایت کنند و از کشورهای عضو خود بخواهند که به تعهدات بین‌المللی خود در برابر دیوان احترام بگذارند.

۵-۳) راهکارها و پیشنهادهاى اجراى

الف) تقویت سازوکارهای نظارتی و اجرایی دیوان:

دیوان باید سازوکارهای نظارتی و اجرایی خود را تقویت کند تا کشورهایی که از همکاری با دیوان خودداری می‌کنند، با پیامدهای جدی مواجه شوند. برای مثال، دیوان می‌تواند فشارهای سیاسی و اقتصادی را برای تشویق کشورهای عضو به همکاری به کار گیرد.

ب) ایجاد تیم‌های ویژه برای نظارت بر اجرای حکم‌ها:

دیوان باید تیم‌های تخصصی و مستمر برای نظارت بر اجرای حکم‌های دستگیری ایجاد کند. این تیم‌ها می‌توانند با همکاری کشورهای عضو و نهادهای بین‌المللی از جمله سازمان ملل متحد و سازمان‌های غیردولتی حقوق بشری، مانع از عدم همکاری کشورها شوند.

ج) تقویت همکاری‌های قضائی بین‌المللی:

دیوان باید برنامه‌های آموزشی و کارگاه‌های تخصصی را برای کشورهای عضو و نهادهای قضائی ملی برگزار کند تا کشورهای عضو دیوان را نسبت به ضرورت همکاری مؤثر با دیوان آگاه سازد و اطمینان حاصل کند که سیستم‌های قضائی ملی آماده‌اند تا افراد تحت تعقیب دیوان را دستگیر کنند و به دیوان تحویل دهند.

پیشنهادهای در این خصوص عبارتند از:

۱) دیوان باید اقداماتی را برای تقویت روابط با سازمان‌های بین‌المللی و کشورهای قدرتمند به‌ویژه اعضای دائمی شورای امنیت سازمان ملل متحد، انجام دهد تا از حمایت‌های اجرائی بیشتر برخوردار شود.

۲) دیوان باید آگاه‌سازی و آموزش در سطح بین‌المللی را برای کشورهای عضو انجام دهد تا عدم همکاری با دیوان را به‌عنوان تهدیدی برای آینده امنیت جهانی تلقی کنند.

راهکارها و پیشنهادات مذکور به‌طور کلی به تقویت همکاری‌های بین‌المللی، دیپلماتیک و اجرایی دیوان کیفری بین‌المللی اشاره دارند. اجرای عدالت بین‌المللی و مبارزه با بی‌کیفری در سطح جهانی مستلزم همکاری فعال و مؤثر تمامی کشورهای عضو است. دیوان باید بر تقویت نفوذ سیاسی خود در سطح جهانی تمرکز کند و از کشورهای مخالف بخواهد که به اصول حقوق بشر جهانی و مسئولیت فردی احترام بگذارند.

نتیجه‌گیری

مصونیت مقامات رسمی، چالشی جدی در مسیر اجرای عدالت بین‌المللی است. هرچند اساسنامه رم و رویه ICC گام‌هایی مؤثر در جهت مقابله با بی‌کیفری برداشته‌اند، اما اجرای مؤثر این اصول مستلزم حمایت سیاسی، حقوقی و عملی جامعه بین‌المللی است. تنها از طریق ایجاد نظامی الزام‌آور و عادلانه می‌توان به آرمان پایان دادن به بی‌کیفری جامعه عمل پوشاند.

پرونده عمر البشیر که به‌عنوان رئیس‌جمهور سودان در عرصه بین‌المللی مطرح شد، چالش‌های مهمی را در راستای تعهدات دیوان کیفری بین‌المللی در زمینه مسئولیت‌های بین‌المللی مقامات ارشد دولتی و اجرای عدالت جهانی مطرح کرد. این پرونده نه تنها چالش‌های قانونی، سیاسی و اجرایی بسیاری را پیش روی دیوان قرار داد، بلکه اهمیت مفهوم مصونیت مقامات دولتی را در تضاد با الزامات عدالت بین‌المللی نشان داد. تصمیم دیوان در رد مصونیت عمر البشیر و صدور دستور دستگیری علیه وی، راه را برای پرسش‌های زیادی در خصوص تعادل بین حاکمیت ملی و عدالت بین‌المللی گشود. همچنین، چالش‌های زیادی در زمینه مقاومت سیاسی برخی کشورها و عدم همکاری در اجرای حکم‌های دستگیری پدید آمد.

در نهایت، پرونده عمر البشیر بیانگر این است که دیوان کیفری بین‌المللی برای اعمال عدالت جهانی و مقابله با بی‌کیفری، نیاز به سازوکارهای قوی‌تر برای اطمینان از همکاری کشورهای عضو دارد. این امر بدون اجرای مؤثر احکام و بدون حمایت سیاسی و دیپلماتیک مستمر ممکن نخواهد بود. پرونده عمر البشیر همچنین نشان می‌دهد که اگر دیوان بخواهد در زمینه مبارزه با بی‌کیفری و پیشبرد عدالت بین‌المللی موفق باشد، باید از تمام ابزارهای حقوقی، سیاسی و اجرایی خود بهره‌برداری کند تا از تضعیف حاکمیت ملی و حقوق بشر جهانی جلوگیری شود.

دیوان باید اطمینان حاصل کند که کشورهای عضو، حتی اگر در برابر تصمیمات دیوان مقاومت کنند، به تعهدات بین‌المللی خود احترام بگذارند و از عدم همکاری و عدم اجرای احکام خودداری کنند. این چالش‌ها همچنین ضرورت بررسی و اصلاح برخی از نقاط ضعف دیوان در خصوص اجرایی شدن احکام را نشان می‌دهد. به‌ویژه باید سازوکارهای جدیدی برای بهبود اجرای تصمیمات دیوان و ایجاد فشارهای سیاسی و اقتصادی مؤثر برای کشورهای خاطی ایجاد شود.

پیشنهادها در این خصوص عبارتند از: (۱) تقویت همکاری‌های بین‌المللی و دیپلماتیک: یکی از مهم‌ترین پیشنهادات در این زمینه، تقویت همکاری‌ها و ارتباطات دیپلماتیک بین دیوان و سازمان‌های بین‌المللی از جمله سازمان ملل متحد و اتحادیه آفریقا است. این همکاری‌ها باید شامل آموزش و آگاهی‌بخشی در خصوص اهمیت محاکمه مقامات ارشد دولتی برای جنایات بین‌المللی و لزوم برابری در برابر قانون باشد. دیوان باید به‌ویژه با کشورهای مخالف این اصل، گفتگو کرده و آن‌ها را از اهمیت آن در زمینه حفظ امنیت جهانی و حاکمیت حقوق بشر آگاه سازد.

(۲) اجرای مؤثر احکام دیوان: یکی از اصلی‌ترین چالش‌ها در این پرونده، عدم اجرای احکام دیوان بود. راهکارهایی برای تقویت سازوکارهای اجرایی دیوان پیشنهاد می‌شود، مانند ایجاد تیم‌های اجرایی تخصصی که بتوانند نظارت بیشتری بر همکاری کشورها با دیوان داشته باشند و فشارهای سیاسی و اقتصادی برای کشورهایی که احکام دیوان را اجرا نمی‌کنند، اعمال کنند. این اقدامات می‌تواند از بی‌اعتباری بیشتر دیوان جلوگیری کند. (۳) اصلاحات در رویکرد دیوان برای مقابله با مصونیت مقامات دولتی: دیوان کیفری بین‌المللی باید رویکرد خود را در زمینه لغو مصونیت مقامات دولتی و مسئولیت فردی در جنایات بین‌المللی تقویت کند. لازم است که دیوان بر تفسیر ماده ۲۷ اساسنامه رم پافشاری کند و از آن به‌عنوان پایه‌ای برای مقابله با مصونیت مقامات دولتی استفاده کند. این رویکرد باید در راستای حفظ عدالت جهانی و پاسخگویی فردی به‌ویژه در برابر جنایات جنگی، نسل‌کشی، و جنایات علیه بشریت تقویت شود.

(۴) حمایت سیاسی و قضائی بیشتر از دیوان: دیوان باید از کشورهای عضو بخواهد که علاوه بر تعهدات قانونی خود، حمایت‌های سیاسی و قضائی خود را از دیوان اعلام کنند. در این راستا، اتحادیه‌های منطقه‌ای باید به دیوان کمک کنند تا کشورهایی که از تعهدات خود شانه خالی می‌کنند، با تحریم‌ها و فشارهای دیپلماتیک مواجه شوند. این رویکرد می‌تواند نقش مهمی در بهبود نظام عدالت بین‌المللی ایفا کند. (۵) تقویت نظارت بر اجرای حکم‌های دیوان:

دیوان باید نظارت مستقلی بر اجرای احکام خود داشته باشد و به‌ویژه در کشورهایی که از اجرای این احکام امتناع می‌کنند، مکانیزم‌های نظارتی بیشتری اعمال کند. این نظارت‌ها باید شامل گزارش‌های دقیق و شفاف از کشورهای عضو درباره اقداماتی باشد که در زمینه دستگیری افراد تحت تعقیب دیوان انجام داده‌اند. (۶) ایجاد تیم‌های ویژه برای پیگیری دستگیری‌ها: یکی دیگر از پیشنهادات برای بهبود عملکرد دیوان، ایجاد تیم‌های ویژه برای پیگیری پرونده‌های مهم است. این تیم‌ها می‌توانند به‌طور ویژه پرونده‌هایی مانند عمر البشیر را دنبال کنند و با همکاری سازمان‌های غیردولتی و حقوق بشری، برای فشار به کشورهای عضو برای انجام تعهدات بین‌المللی تلاش کنند. (۷) آگاه‌سازی و آموزش کشورها و نهادهای داخلی: برای مقابله با مقاومت کشورها در برابر دیوان، باید آموزش‌های حقوقی و همکاری‌های قضائی بیشتری در سطح جهانی ایجاد شود تا کشورهای عضو و مقامات داخلی آگاهی بیشتری از حقوق بشر جهانی و الزامات پاسخگویی فردی در قبال جنایات بین‌المللی پیدا کنند. این آموزش‌ها می‌تواند موانع سیاسی و حقوقی موجود را کاهش دهد و از بی‌کیفری جلوگیری کند.

در مجموع، پرونده عمر البشیر یک آزمون بزرگ برای دیوان کیفری بین‌المللی و سیستم عدالت جهانی به حساب می‌آید. چالش‌های موجود، به‌ویژه در زمینه مخالفت‌های سیاسی و عدم اجرای احکام دیوان، نیاز به بازنگری و اصلاحات اساسی در سازوکارهای اجرایی و همکاری‌های بین‌المللی دیوان دارد. دیوان باید با تقویت رویکردهای حقوقی، دیپلماتیک و اجرایی خود، اعتماد کشورها و نهادهای بین‌المللی را جلب کرده و از مبارزه با بی‌کیفری و تحقق عدالت جهانی حمایت کند.

تعارض منافع

در انجام مطالعه حاضر، هیچ‌گونه تضاد منافی وجود ندارد.

مشارکت نویسندگان

در نگارش این مقاله تمامی نویسندگان نقش یکسانی ایفا کردند.

حامی مالی

این پژوهش حامی مالی نداشته است.

EXTENDED SUMMARY

The immunity of state officials has been a subject of sustained controversy in international law and criminal jurisprudence, as it collides directly with the international community's effort to ensure accountability for atrocity crimes. Historically, the doctrine of immunity was conceived as a necessary mechanism to preserve the dignity of states, to protect sovereign equality, and to facilitate peaceful international relations, particularly in the realms of diplomacy and governance (Shaw, 2017). This legal shield was traditionally understood to be both personal, extending to heads of state and foreign ministers, and functional, safeguarding official acts even after leaving office (Bantekas & Oette, 2016). However, with the evolution of international criminal law, particularly since the Nuremberg and Tokyo tribunals, and more explicitly with the establishment of the International Criminal Court (ICC) in 2002 based on the Rome Statute (International Criminal Court, 1998), the doctrine of absolute immunity for senior officials came under unprecedented scrutiny. The ICC, through Article 27 of its Statute, explicitly denies immunity for heads of state and government officials when charged with genocide, crimes against humanity, and war crimes, asserting that no office or political status may serve as a bar to accountability (Cassese, 2003). Yet, this progressive codification of individual responsibility has not prevented legal and political frictions, particularly as states continue to invoke customary international law to shield their officials from prosecution. The contradiction between the traditional principles of sovereign equality and the imperative of accountability for international crimes has created a tension that lies at the heart of contemporary debates in international criminal justice (Schabas, 2011).

The ICC has attempted to reconcile these conflicting imperatives through the consistent application of Article 27, but its authority depends heavily on the cooperation of states, which is not always forthcoming. In theory, the Rome Statute establishes a regime of universal accountability, yet in practice the absence of enforcement powers renders the ICC reliant on member states' willingness to arrest and surrender accused individuals (Akande, 2009). This structural dependence has raised doubts about the effectiveness of international criminal justice, particularly in situations where states prioritize political or diplomatic interests over their legal obligations. The case of Sudan's former president Omar al-Bashir epitomizes these challenges. Despite the ICC issuing arrest warrants in 2009 and 2010 for genocide, crimes against humanity, and war crimes in Darfur (Cassese, 2003), al-Bashir traveled freely to several states, including ICC member states, without facing arrest. Some states justified their refusal to comply with ICC requests on the grounds of

immunity for sitting heads of state, invoking customary international law and principles of sovereign equality (Shaw, 2017). Others argued that political considerations, including regional solidarity within the African Union, required prioritizing stability and sovereignty over judicial intervention (Bantekas & Oette, 2016). This divergence in interpretation reflects the ongoing tension between the ideal of equal accountability under international law and the realpolitik of international relations (Schabas, 2011). Thus, the ICC's lack of coercive mechanisms continues to undermine the consistent enforcement of international criminal law, leaving impunity entrenched in cases where political calculations outweigh legal commitments.

The theoretical underpinning of the ICC's approach to immunity rests on the rejection of official capacity as a defense against responsibility for international crimes. The jurisprudence of the Court has reaffirmed that atrocities such as genocide and crimes against humanity cannot be characterized as legitimate state functions and therefore fall outside the protective scope of functional immunity (Cassese, 2003). Moreover, precedents such as the Special Court for Sierra Leone's judgment against Charles Taylor confirmed that sitting heads of state can be subject to international prosecution (Akande, 2009). Nevertheless, the Court's interpretation of Article 27 remains contested, particularly as it appears to directly conflict with customary rules on head-of-state immunity before foreign domestic courts (Shaw, 2017). Critics argue that the Rome Statute regime risks destabilizing international law by imposing obligations that are not universally accepted, especially among non-state parties like the United States, Russia, and China, which reject the ICC's authority (Schabas, 2011). At the same time, the Court's insistence on the universality of accountability raises concerns about selective justice, as some regional organizations, notably the African Union, accuse the ICC of disproportionately targeting African leaders while neglecting crimes committed elsewhere (Bantekas & Oette, 2016). This perception of bias has fueled political resistance and has further complicated the ICC's ability to enforce arrest warrants in politically sensitive contexts. Consequently, the balance between universal justice and respect for sovereignty remains unresolved, undermining the credibility of the international criminal justice system.

The case of Omar al-Bashir demonstrates the multidimensional nature of the obstacles confronting the ICC. From a legal perspective, the refusal of certain states to execute the arrest warrant highlighted the unresolved tension between Article 27 of the Rome Statute and customary international law (Shaw, 2017). From a political standpoint, resistance from the African Union illustrated how regional organizations can mobilize against the ICC, framing its interventions as neo-colonial encroachments on sovereignty (Schabas, 2011). From an operational perspective, the lack of effective enforcement mechanisms meant that despite the Court's determination, al-Bashir remained beyond its reach for over a decade (Akande, 2009). Scholars note that this failure reflects a broader structural weakness of the ICC, as its dependence on state cooperation leaves it vulnerable to political manipulation and selective compliance (Tladi, 2015). Some commentators have gone further to suggest that the ICC risks being weaponized as a political tool, undermining its legitimacy in the eyes of states that view its actions as inconsistent or biased (Bantekas & Oette, 2016). Yet, defenders of the Court argue that by challenging the doctrine of immunity and holding senior officials accountable, the ICC has reshaped international legal discourse, affirming the principle that sovereignty cannot be used as a shield for impunity (Schabas, 2011). The al-Bashir case, therefore, serves as both a symbol of the Court's normative achievements and a reminder of its practical limitations.

In seeking to overcome these challenges, scholars and practitioners have proposed a range of solutions. One approach emphasizes the need for stronger interpretation and consistent application of Article 27, ensuring that all states recognize the principle that no official capacity exempts an

individual from accountability (Cassese, 2003). Another highlights the importance of capacity building and education among member states to enhance their understanding of international obligations and to reduce political resistance to ICC mandates. Strengthening international and regional cooperation has also been suggested, particularly through partnerships with organizations such as the African Union, which could play a more constructive role in supporting justice rather than obstructing it (Akande, 2009). On the enforcement front, proposals include establishing specialized teams within the ICC dedicated to pursuing arrests, enhancing monitoring mechanisms, and leveraging diplomatic and economic incentives to secure compliance (Shaw, 2017). Scholars also advocate for the Court to adopt a more strategic diplomatic posture, engaging states in dialogue and emphasizing the shared global interest in combating impunity (Schabas, 2011). Ultimately, reforms must address not only the legal doctrines surrounding immunity but also the political dynamics that shape state behavior in relation to international criminal justice (Bantekas & Oette, 2016). Without such measures, the ICC's efforts to limit official immunity may remain aspirational rather than effective.

In conclusion, the immunity of state officials continues to pose one of the most formidable challenges to the effective realization of international criminal justice. While Article 27 of the Rome Statute has established a powerful normative framework that denies immunity for atrocity crimes, the implementation of this principle remains inconsistent, undermined by political resistance, competing interpretations of international law, and the ICC's reliance on state cooperation. The case of Omar al-Bashir starkly illustrates both the promise and the limitations of the Court's approach, highlighting the gap between legal ideals and political realities. Moving forward, the international community must reconcile the tension between sovereignty and accountability, and must strengthen the mechanisms of cooperation and enforcement that underpin the ICC's authority. Only by bridging this gap can the international criminal justice system hope to fulfill its mission of ending impunity and ensuring that even the highest officials are held accountable for the most serious crimes of concern to humanity.

References

- Akande, D. (2009). The Legal Nature of Security Council Referrals to the ICC and Its Impact on Al Bashir's Immunities. *Journal of International Criminal Justice*, 7(2), 56-115. <https://doi.org/10.1093/jicj/mqp034>
- Bantekas, I., & Oette, L. (2016). *International Human Rights Law and Practice*. Cambridge University Press. <https://doi.org/10.1017/CBO9781316417669>
- Cassese, A. (2003). *International Criminal Law*. Oxford University Press.
- International Criminal Court. (1998). *Rome Statute of the International Criminal Court*. International Criminal Court.
- Schabas, W. A. (2011). *An Introduction to the International Criminal Court*. Cambridge University Press. <https://doi.org/10.1017/CBO9780511975035>
- Shaw, M. N. (2017). *International Law*. Cambridge University Press.
- Tladi, D. (2015). The ICC Decisions on Chad and Malawi: On Cooperation, Immunities and Article 98. *Journal of International Criminal Justice*, 13(3).